

DOI: [10.30512/KQ.2022.17350.3220](https://doi.org/10.30512/KQ.2022.17350.3220)

پیامدهای پذیرش یا انکار واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن به مثابه مبنایی تفسیری*

محمدرضا امین^۱

چکیده

پیرامون واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن دیدگاه‌هایی وجود دارد. این مقاله بررسی می‌کند که پیامدهای موضوع‌گیری در قبال واقع‌نمایی این گزاره‌ها به مثابه مبنایی تفسیری، چیست؟ برای نیل به پاسخ، دو نکته را بررسی می‌کنیم: آیا موضوع‌گیری در مورد واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن، مبنایی تفسیری است؟ پیامدهای تفسیری این موضوع‌گیری در مقام عمل چیست؟ در این رابطه، سه موضوع‌گیری کلی استخراج شد. ضمن تحلیل مبنای تفسیری و تطبیق آن با هر پاسخی به سؤال از واقع‌نمایی، از رهگذر تطبیق مدعای هریک از دیدگاه‌ها بر آیات قرآن و تحلیل محتوای آنها و ارزیابی پیامدهای هر دیدگاه، روشن گردید که هریک در عرصه تفسیر و علوم قرآن، پیامدهایی دارند که برخی از آنها به کل قرآن و بعضی به بخشی از گزاره‌های قرآن ناظر است. این پیامدها دامن‌گیر مسائلی در تفسیر، علوم قرآن، علوم انسانی اسلامی و علوم تجربی می‌شود. برخی از این پیامدها عبارتند از: امکان استخراج داده‌های متقن از قرآن برای استفاده در علوم انسانی اسلامی و علوم تجربی، پیامدهایی چالش‌برانگیز مانند بشری بودن قرآن و امکان همانند‌آوری قرآن و بطلان تحدی، عدم امکان اثبات معاد با گزاره‌های قرآن و عدم امکان عبرت‌گیری از قصص قرآن که ادله متقن بر بطلان آنها وجود دارد. واژگان کلیدی: قرآن، واقع‌نمایی، مبنای تفسیری، گزاره‌های، علوم انسانی اسلامی.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره / mr.amin451@iki.ac.ir

۱- بیان مسأله

گاهی در برداشت‌های تفسیری، گونه‌گونی بسیاری بین استنباط‌ها مشاهده می‌شود. برخی از تفاوت‌ها چنان بنیادین هستند که التزام هم‌زمان به آن برداشت‌ها ممکن نیست؛ زیرا متعارض و حتی متناقض هستند. در نتیجه، ممکن است در امکان هدایت‌پذیری از قرآن تردید شود. مثلاً ذیل آیه ﴿أَنَّ لَهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ... وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره: ۲۵/۲) برخی صریحاً انکار کرده‌اند که «عین این چیزها در بهشت و دوزخ موجود باشد» (هندی، بی تا، ج ۱، صص ۴۷-۴۸). در مقابل، مثلاً ذیل آیه ﴿وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا... وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا﴾ (کهف: ۱۸/۳۲-۳۴) برخی چنان به کشف و بیان جزئیات - مانند اسامی شخصیت‌های داستان و چگونگی تملک اموال و باغ و تصرف در آنها - پرداخته‌اند (نک. ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۲، صص ۳۵۰ به بعد/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۲۱/ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۲۶۰/ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۸۳) که به روشنی وجود واقعی دو باغ، دو شخص و مکالمه آنها را پذیرفته‌اند. تبعات این تفاوت در رویکرد تفسیری چیست؟ برای پاسخ به این سؤال باید با عبور از برداشت‌های تفسیری، به لایه‌های زیرین، مانند پیش‌فرض‌ها یا همان مبانی تفسیری مفسر پرداخت تا با کشف علت این تفاوت در رویکرد و تحلیل آن، سایر تبعات تفسیری احتمالی نیز رخ نمایند.

از علل تفاوت رویکرد تفسیری به گزاره‌های قرآن و برداشت از آنها، پاسخ‌های متفاوت به پرسش‌های بنیادین، مانند سؤال از واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن است. درباره واقع‌نمایی گزاره، دو پرسش داریم: (۱) آیا بیان گزاره، با قصد حکایت از واقع بوده است؟ (۲) آیا محتوای گزاره با واقع مطابقت دارد؟ گزاره‌ای را که پاسخ این دو سؤال در مورد آن مثبت باشد، «واقع‌نما» می‌نامیم. اختلاف پاسخ‌ها به دو سؤال مذکور، به گزاره‌های دینی و قرآنی نیز رسیده و حتی برخی مسلمانان پیرامون واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن تردید کرده‌اند: برخی واقع‌نمایی را در همه (نک. مجتهد شبستری «ب»، ۱۳۹۲) و عده‌ای در بخشی از گزاره‌های قرآن (نک. خلف الله، ۱۹۹۹، ص ۱۷۲) منکرند.

مقاله حاضر با هدف کشف مهم‌ترین پیامدهای تفسیری اختلاف درباره واقع‌نمایی این گزاره‌ها، پاسخ‌های مختلف به سؤال از واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن را بررسی می‌کند و نقش مبنایی‌شان را روشن می‌نماید. برای شروع، مبنای تفسیری را تعریف و تحلیل کرده و سپس، مؤلفه‌های مهم آن را استخراج و به صورت تطبیقی، با هر پاسخی که به پرسش از واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن داده شود، مقایسه می‌کنیم. آنگاه، پاسخ‌های مختلف به سؤال از واقع‌نمایی این گزاره‌ها را مطرح نموده و پاسخ‌ها و پیامدهای آنها بیان و نقد می‌شوند. پرسشی که مقاله درصدد پاسخ به آن برآمده این است که «اگر واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن را در جایگاه یک مبنای تفسیری لحاظ کنیم، پذیرش یا انکار آن چه پیامدهایی دارد؟».

قبلاً آثاری مرتبط با واقع‌نمایی قرآن نگاشته شده است، مانند: مقاله «قصص قرآن در آینه واقع‌نمایی» نوشته محمد نقیب‌زاده (۱۳۸۵) که به اثبات واقع‌نمایی قصص قرآن و نه به مبنای مختلف مرتبط با واقع‌نمایی

قرآن و پیامدهای آنها می‌پردازد. همچنین، مقاله «معناداری و معرفت‌بخشی زبان قرآن از نگاه علامه طباطبایی» نوشته امیررضا اشرفی (۱۳۹۶) که صرفاً به بررسی دو خصیصه معناداری و معرفت‌بخشی زبان قرآن از منظر مرحوم علامه و نه به مبانی مختلف تفسیر در رابطه با واقع‌نمایی و پیامدهای آنها می‌پردازد. نویسنده این مقاله در رساله دکتری خویش با عنوان «واقع‌نمایی گزاره‌های خبری قرآن کریم و نقش آن در تفسیر» (۱۳۹۳) به اثبات واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن و به قواعد تفسیری برآمده از آن پرداخته است، اما استخراج پیامدهای مبانی مختلف پیرامون واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن دغدغه وی نیست. در نتیجه، با جستجوهای انجام‌شده، اثری با هدف کشف پیامدهای تفسیری موضع‌گیری در قبال واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن یافت نشد؛ درحالی‌که اطلاع از تبعات تفسیری مبانی تفسیر، یاری‌گر مفسر در انتخاب مبانی تفسیر است تا تلاش تفسیری وی از آن تبعات مصون باشد.

۲- تحلیل «مبنای تفسیری» و نقش مبانی موضع‌گیری پیرامون «واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن»
در علوم، مراد از «مبنا» - و به تعبیری، «اصل موضوعه» - باوری زیربنایی است که به‌صورت یک گزاره، بیانگر برخی از مبادی تصدیقی و شالوده مسائل آن علم است (نک. سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۱، صص ۸۷-۸۸). «مبانی» و به تعبیری، «مبادی» را «قواعد و اصول تشکیل‌دهنده برهان» نیز گفته‌اند (نک. جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۵۹).

شاید نخستین توجه صریح و تدوین‌یافته به «مبانی تفسیر قرآن»، تعبیر «مبانی و روش‌های تفسیر قرآن» به‌منزله عنوان یک کتاب باشد (عمید زنجانی، ۱۳۷۹). در این اثر، «مبنا» یا «مبانی» تعریف نشده‌اند؛ اما عطف «روش» بر «مبانی» می‌تواند بیانگر یکسانی این دو، در نظر نویسنده باشد (نک. همان، ص ۷). برخی به‌طور کلی، ویژگی مهم مبنای تفسیری را تأثیرگذاری بر تفسیر و جهت‌دهی به آن دانسته‌اند (نک. واعظی، ۱۳۹۰، صص ۳۵۴-۳۵۵ و ۳۸۴-۳۸۵/ اسعدی و همکاران، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۱). بعضی از محققان مبانی را بر روش‌ها و احیاناً بر گرایش‌ها و قواعد تفسیری اثرگذار دانسته‌اند (نک. مؤدب، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۵). با نگاهی تفصیلی‌تر، مبانی در علم تفسیر اصولی هستند که پایبندی به آنها و اعمال‌شان، بر امثال امکان، جواز و چگونگی تفسیر اثر می‌گذارد و نتایج خاصی دارد (نک. شاکر، ۱۳۸۲، ص ۴۰/ رضایی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۱۱-۱۲). با این وجود، شاید تفصیلی‌ترین تعریف مبانی تفسیر چنین باشد: «اصول کلی هستی‌شناختی مطرح در باب متن، مؤلف، تفسیر یا مفسر قرآن که پایبندی عملی مفسر به آنها در فرایند تفسیر اثر دارد» (نک. رجبی، ۱۳۷۹-۱۳۸۱/ نجارزادگان، ۱۳۸۸، ص ۵). این تعریف چند مؤلفه دارد: «اصل»، «کلی»، «هستی‌شناختی»، «مرتبط با متن، مؤلف، تفسیر یا مفسر قرآن» و «تأثیرگذاری در تفسیر». اکنون مؤلفه‌های تعریف مبنای تفسیری را اندکی تبیین می‌شود و سپس، با پاسخ‌ها به سؤال از «واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن» مقایسه می‌کنیم.

معنای لغوی مؤلفه «اصل»، «بخش تحتانی شیء» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۵۶) یا «بن، ریشه و اساس، مانند پی دیوار» (فیومی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۶) است؛ معنایی دارای مصادیق نامحسوس و محسوس (و البته غیرمرتبط با بحث ما). معنای مرتبط با اینجا، مفهوم نهفته در تعابیری مانند «اصول موضوعه» است که برخی از کتب لغت آورده‌اند: «أَصْلُ كُلِّ شَيْءٍ مَا يُسْتَنْدُ وَجُودُ ذَلِكَ الشَّيْءِ إِلَيْهِ فَالْأَبُّ أَصْلُ لِلْوَلَدِ وَ النَّهْرُ

أَصْلٌ لِلْجَدْوَلِ أَصْلُهُ تَأْصِيلًا: جَعَلْتُ لَهُ أَصْلًا ثَابِتًا يُبْنَى عَلَيْهِ» (همان، همانجا). این معنا به روشنی بر «اصل» در مباحث نظری و علمی منطبق می‌شود؛ مانند اینجا که پاسخ به سؤال از واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن می‌تواند زیربنا و جهت‌دهنده بحث‌ها و برداشت‌های تفسیری باشد.

مراد از «اصل» در تعریف «مبانی تفسیر»، گزاره مرتبط با جهات بنیادین مسأله یا موضوع است که شالوده برداشت‌ها و جهت‌گیری‌های آتی مفسر می‌گردد. پس، مؤلفه مزبور در هر پاسخی به سؤال از واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن وجود دارد؛ زیرا هر پاسخی یک گزاره است و چون به این مسأله می‌پردازد که «آیا قرآن در اخبارهای خود به واقع نظر دارد یا گزاره‌های آن از واقعیات عالم بیگانه‌اند»، با یکی از ابعاد قرآن و تفسیر آن (بعد رابطه بین محکمی گزاره و وجود خارجی آن محکمی) ارتباط دارد؛ زیرا بسیار مهم است که: آیا گزاره‌های کتابی حاوی ادعاهایی سترگ و مهم درباره سعادت و شقاوت، حاکی از واقعیات هستند و باید در زندگی حقیقی دخالت داده شوند؟ یا رابطه بین گزاره‌های آن و واقعیات، به‌گونه‌ای دیگر است و ارتباطی با زندگی ندارد؟

مؤلفه «کلی» در علم منطق دارای دو اصطلاح است. یکی درباره مفاهیم و دیگری در باب قضایا. اصطلاح اول، یعنی «مفهوم قابل صدق بر بیش از یک مصداق» (مظفر، بی‌تا، ص ۶۸) با بحث ما ارتباط ندارد؛ به این دلیل که در حال بررسی گزاره‌ها هستیم نه مفاهیم. طبق اصطلاح دوم - در باب قضایا و سور آنها - «کلی، قضیه‌ای است که سلباً یا ایجاباً، تمامی افراد موضوع را پوشش دهد» (همان، صص ۱۶۰-۱۶۱). سؤال از واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن، سؤالی است پیرامون تمام گزاره‌های آن. بنابراین، هر پاسخی به آن، ناظر به تمام گزاره‌های قرآن است؛ حتی پاسخ تفصیلی نیز، ابتدا همه گزاره‌های قرآن را لحاظ کرده و سپس، آنها را به گروه‌هایی تقسیم می‌کند و برای همه افراد هر گروه، حکمی جداگانه می‌دهد. در نتیجه، پاسخ به سؤال از واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن، واجد مؤلفه دوم تعریف مبانی تفسیر و «کلی» است.

مؤلفه «هستی‌شناختی»، وصفی برگرفته از اصطلاح «هستی‌شناسی» (ontology)، معادل فلسفه و به معنای وجودشناسی و بحث از هستی و قوانین آن است (به عنوان نمونه، نک. عبودیت، ۱۳۷۹، ص ۲۷/ اکبری، ۱۳۸۶، ص ۷۳۲). اینجا مراد از «هستی‌شناختی»، این است که این اصول از سنخ هست‌ها و نیست‌ها و ناظر به وجود یا عدم هستند، نه از سنخ بایدها و نبایدها و به عبارت دیگر، وجود یا عدم چیزی را گزارش می‌کنند که عبارت است از ویژگی واقع‌نمایی در گزاره‌های قرآن. هر پاسخی به سؤال از واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن، وجود واقع‌نمایی در این گزاره‌ها را نفی یا اثبات می‌کند؛ پس، «هستی‌شناختی» است.

عبارت «مطرح در باب متن، مؤلف، تفسیر یا مفسر قرآن» به‌عنوان چهارمین مؤلفه تعریف مبنای تفسیری، به‌معنای دارای ارتباطی وثیق با یکی از عناصر اصلی روند تفسیر قرآن است. این عناصر اصلی ذیل چهار عنوان «مؤلف، متن، مفسر و تفسیر» قرار می‌گیرند که ارتباطی دوه‌دو دارند؛ زیرا همان‌گونه که متن، حاصل کار مؤلف است، تفسیر نیز محصولی مرتبط با متن است اما عمدتاً متناسب به مفسر. هر پاسخی به سؤال از واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن، هم با مؤلف مرتبط است، هم با متن؛ زیرا واقع‌نمایی به‌معنای پیش‌گفته، متشکل از مؤلفه‌های «توأم بودن گزاره با قصد واقع‌گویی متکلم» و «مطابقت گزاره با واقع» است. اولی با

متکلم و مؤلف و دومی با کلام و متن ارتباط دارد. بنابراین، پاسخ به سؤال از واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن، مؤلفه چهارم را نیز دارد.

آخرین مؤلفه تعریف «مبنای تفسیری»، «اثرگذار در تفسیر» بود. «اثرگذاری» یعنی هر پاسخی به سؤال ناظر به مسائل بنیادین قرآن و تفسیر و پایبندی عملی به آن پاسخ، موجب برداشتی متفاوت از متن می‌شود: اتخاذ دیدگاه «واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن»، به نتیجه تفسیری الف منجر می‌شود، اما اتخاذ دیدگاهی دیگر، مانند «نفی واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن» یا «نفی واقع‌نمایی برخی از گزاره‌های قرآن» دستاوردهای تفسیری ب یا ج را دارد.

به‌عنوان تنظیری برای مبنای تفسیری و تأثیرگذاری در تفسیر، دیدگاه «فهم قرآن برای غیرمعصوم امکان دارد» را مثال می‌زنیم. این دیدگاه، یکی از پاسخ‌ها به «آیا فهم قرآن برای غیرمعصوم امکان دارد؟» است. اما این پرسش، شاید چنین پاسخ یابد: «فهم قرآن برای غیرمعصوم امکان ندارد». زمینه تفسیر قرآن برای غیرمعصوم، با پاسخ نخست، ایجاد، ولی با پاسخ دوم، زائل می‌شود. از این رو، به‌واسطه تأثیرپذیری تفسیر قرآن از امکان و عدم امکان فهم قرآن برای غیرمعصوم، هر یک از این پاسخ‌ها، مبنایی تفسیری هستند. باور یا عدم باور به واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن نیز بر تفسیر قرآن اثرگذار است؛ زیرا موضع‌گیری‌های مختلف در قبال این موضوع، به برداشت‌های متفاوتی منجر می‌شود: نفی واقع‌نمایی تمام گزاره‌های قرآن، واقع‌نمایی تمام آنها و تفصیل‌های مختلف مانند تصدیق واقع‌نمایی گزاره‌های تاریخی و قصص قرآن (نک. خلف‌الله، ۱۹۹۹، صص ۲۰۶-۲۰۷) و یا واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن درباره امور غیبی و غیرجسمانی (به عنوان نمونه، دیدگاه سرسید احمدخان هندی ذیل بقره: ۲/۲۵؛ نک. هندی، بی تا، ج ۱، صص ۴۷-۴۸) مانند بهشت و جهنم. پس، هر دیدگاهی در قبال موضوع واقع‌نمایی یا عدم واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن، از لحاظ نظری و تحلیل تعریف «مبنای تفسیر»، مبنایی تفسیری است.

اکنون از حیث عملی، تفاوت باور (و پایبندی) به دیدگاه‌ها در قبال موضوع واقع‌نمایی یا عدم واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن را در قیاس با سایر دیدگاه‌های ناظر به این موضوع بررسی می‌کنیم تا روشن شود «واقع‌نما دانستن گزاره‌های قرآن» و پاسخ به «آیا گزاره‌های قرآن واقع‌نما هستند؟»، مبنایی برای عمل تفسیر و موجب گونه‌گونی برداشت‌های تفسیری است. به سؤال یادشده، در مجموع سه پاسخ متفاوت داده‌اند که پایبندی عملی مفسر به هر یک از آنها، دستاورد متمایزی دارد. در ادامه به اختصار، به این مبانی تفسیری پرداخته می‌شود.

۳- بررسی عملی مبنای بودن پاسخ‌ها به «سؤال از واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن»

مبنای ناظر به نسبت بین واقع و گزاره‌های قرآن، بر اساس ارتباط با همه یا بخشی از گزاره‌های قرآن، به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند: «مبنای کل‌نگرانه» که ناظر به واقع‌نمایی یا واقع‌نانمایی تمام گزاره‌ها بوده و «مبنای جزءنگرانه» که ناظر به واقع‌نانمایی بخشی از گزاره‌ها باشد که البته مختلف هستند: واقع‌نانمایی گزاره‌های حاکی از عناصر باطل فرهنگی عصر نزول، واقع‌نانمایی گزاره‌های حاکی از امور غیبی و غیرجسمانی و واقع‌نانمایی گزاره‌های حاکی از قصص و تاریخ گذشتگان.

سه مبنای اخیر با وجود تفاوت مفهومی، گاهی مصداقاً هم‌پوشان می‌شوند. مثلاً، مبنای قائل به واقع‌انمایی عناصر باطل فرهنگی عصر نزول، آیات بیانگر وجود جن را واقع‌انما می‌داند، ولی همین آیات ذیل مبنای قائل به واقع‌انمایی امور غیبی و غیرجسمانی نیز هستند. مهم‌ترین مبنای استخراج‌شده از این قرارند:

۳-۱- واقع‌نمایی تمام گزاره‌های قرآن

سنخ تفسیر اکثر قریب به اتفاق مفسران، نشان می‌دهد «واقع‌نمایی تمام گزاره‌های قرآن» مبنای آنهاست که با ادله متقن قابل اثبات است (نک. امین و واعظی، ۱۳۹۵، صص ۵۱-۷۲). اینجا طرح دو نکته ضرورت دارد: الف) مراد ما از واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن، واقع‌نمایی تمام گزاره‌های قرآن است و ب) مراد از تعمیم در نکته الف، این است که اصل در چنین گزاره‌هایی، واقع‌نمایی آنهاست، نه اینکه همه گزاره‌های قرآنی دارای ساختار خبری، واقع‌نما هستند.

طبق این مبنا، باید همه گزاره‌های قرآن را بیانگر واقعیات دانست. به عنوان مثال، می‌توان از جزئیات مذکور در آیه ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ (انبیاء: ۲۱/۳۳) برای اثبات وجود مدار، هم برای ماه و خورشید و هم برای شب و روز استفاده کرد: «از ظاهر آیه به خوبی بر می‌آید که می‌خواهد برای هر یک از شب (که ملازم سایه مخروطی شکل وجه زمین است)، و روز (که سمت مقابل آفتاب است)، و نیز برای هر یک از آفتاب و ماه، فلک اثبات کند، و بنا بر این، قهراً باید مراد از فلک، مدار هر یک از آنها باشد» (نک. طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۲۸۰). بنابراین، این داده‌های تجربی قرآن، اطلاعاتی فلکی و واقعی برای استفاده در علم نجوم ارائه می‌دهند.

نمونه دیگر پابندی عملی به این دیدگاه، مطالب و نک‌نگاشت‌های تفسیری نویسندگان پیرامون موضوعات قرآنی است که چون گزاره‌های قرآن را واقع‌نما می‌دانسته‌اند، محتوای آنها را بررسی علمی کرده و با مصادیق خارجی و پدیده‌های طبیعی مقایسه نموده‌اند و کوشیده‌اند تا روابط بین آنها را از قرآن استنباط نمایند. مثلاً، برخی با بررسی آیاتی نظیر ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ (اعراف: ۱۱/۷) و ﴿بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾ (سجده: ۷/۳۲)، برای استخراج مراحل خلقت انسان از قرآن که از حیث خلقت جسم، پدیده‌ای مادی، ملموس و مرتبط با علوم تجربی است، کوشیده‌اند (سحابی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۱). چنین کوششی - فارغ از درستی یا نادرستی روش و نتایج آن (نک. مصباح یزدی، ۱۳۷۶، صص ۳۴۱-۳۴۹ و ۱۳۸۹، صص ۲۴-۳۱) - از واقع‌نما دانستن گزاره‌های قرآنی حکایت دارد.

اما مهم‌تر از انعکاس واقعیت‌های تجربی در گزاره‌های قرآن، بیان واقعیت‌های انسان‌شناختی در قرآن است که با لحاظ ماهیت و هدف هدایت‌گرانه قرآن، استخراج آنها از قرآن برای استفاده در علوم انسانی اسلامی سرنوشت‌ساز است.

مثلاً، طبق ذیل آیه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد: ۲۸/۱۳) که بیانگر یکی از ویژگی‌های روحی‌روانی انسان است، نیاز قلب انسان به آرامش را تنها ذکر خداوند تأمین کند. این انحصار، از تقدم جار و مجرور بر فعل در ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ استفاده می‌شود

(طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۳۵۳/ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۵۳). آرامش، گم‌شده انسان‌های عادی و متخصصان چون دانشمندان علم روان‌شناسی است. علت آرامش‌بخش بودن یاد خدا این است که انسان تا زمانی که به خداوند توجه دارد، خود را با منبع عظیم و نامتناهی خیرخواهی، علم و قدرت مرتبط می‌بیند و در نتیجه، خود را متکی به رحمت، تدبیر و تکیه‌گاهی استوار و کارآمد می‌یابد (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۵۳). بنابراین، واقع‌نما دانستن گزاره‌های قرآنی در این مورد به کشف یگانه‌عامل آرامش انسان می‌انجامد. همچنین، از آیه ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾ (فجر: ۱۵-۱۶) استفاده شده که هم و غم انسان، دنیا و لذت آن است (حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۲۸/ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۳۴۱). به همین علت، طبق طبع اولیه خود، در امتحانات الهی هنگام برخورداری از نعمت‌ها طغیان می‌کند و اگر دچار سختی و حرمان شود، با بدبینی به خداوند شکوه و شکایت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۸۲). چنین برداشت‌های انسان‌شناختی بیانگر جهت‌گیری‌های کلی و اصول حاکم بر رفتارهای انسان در برخورد با حوادث و پدیده‌ها، طبق این پیش‌فرض شکل می‌گیرند که گزاره‌های قرآن در مقام واقع‌گویی هستند.

۳-۱-۱- پیامدها، نقد و بررسی

یکی از پیامدهای این مبنا این است که چون خداوند به روح و روان انسان و آنچه که در آن می‌گذرد، عالم‌تر است: ﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ﴾ (نک. طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۸۱) و دانسته‌های انسان با علم الهی قابل قیاس نیست، امکان استخراج داده‌های متقن انسان‌شناختی برای استفاده در علوم انسانی اسلامی فراهم می‌شود. مثلاً داده‌هایی در مورد:

- ظرفیت‌ها، ویژگی‌ها و حالات روحی‌روانی انسان: مانند اینکه برخی از مفسران ذیل آیه ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ (معارج: ۷۰/۱۹) ارتباط بین «ویژگی حرص و عجله انسان نسبت به خیر و شر» و «ایمان» او را بیان کرده‌اند (نک. سید بن قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۶۹۹). طبق این آیه و آیات بعد از آن، انسان در زندگی روزمره، معمولاً در مورد خیری که تنها به خود او برسد، حریص است و با لحاظ تقابل حرص و اضطراب در مواجهه با شرّ مضطرب می‌گردد (نک. طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۳). از این رو، برای اثرگذاری بر رفتارهای انسان، چه با هدف سازنده و چه در قالب سوء استفاده از او، می‌توان از طریق مواجهه ساختن وی با خیرات و شرور واقعی یا خیالی، او را تحت تأثیر قرار داد و به سمت خاصی هدایت کرد.

- عوامل مؤثر بر حالات روحی‌روانی انسان: مانند ﴿ذِكْرُ اللَّهِ﴾ (رعد: ۱۳/۲۸) که بحث از آن گذشت و نیز، وسوسه‌های شیطان در ﴿مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾ (ناس: ۱۱۴/۵-۴) که بدون داشتن سلطه بر انسان (نک. فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۴، ص ۵۰۳)، وسواس خود را به قلب و مرکز عزم و تصمیم‌گیری او القاء می‌کند (نک. مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۸، ص ۴۳۰). این داده انسان‌شناختی در عین معرفی عاملی مهم و اثرگذار بر روح و روان و تصمیم‌گیری‌های انسان، یادآور می‌شود که این عامل، تنها

وسوسه و میل شدید در انسان ایجاد می‌نماید. به همین دلیل، قهری نیست و او را مجبور نمی‌کند. در نتیجه فاعل، همچنان مختار و مسؤول عمل خود است.

- ارتباط حالات روحی روانی با زندگی انسان: مانند برداشت مفسری که با ناظر دانستن مفاد آیه به واقعیت خارجی، ذیل ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾ (طه: ۱۲۴/۲۰) ارتباط بین «روی گردانی از اوامر الهی» با «محدود شدن ظرفیت روحی انسان به تفکر در مورد معاش» را استنباط می‌کند (نک. نخجوانی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۵۲۴). از این آیه، به قرینه تقابل با ﴿فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ در آیه قبل، استفاده می‌شود که سهولت و خوشی مجموع حیات دنیوی و اخروی انسان، رهین یاد خداست (نک. طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۲۲۵). بنابراین، نه دشواری زندگی دنیوی دلالتی بر عدم اشتغال انسان به یاد خدا دارد و نه گشایش در آن حاکی از اشتغال شخص به یاد خداست. در نتیجه، نه زندگی دنیوی سخت باید موجب یأس و تصور دوری از خدا شود و نه زندگی دنیوی پر نعمت باید سبب غرور انسان گردد. نمونه دیگر، عبارات مفسری ذیل آیه ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ﴾ (اعراف: ۹۶/۷) است که به مقایسه آن با شرایط عینی در عالم واقع پرداخته، این شبهه را مطرح کرده که پس چرا مسلمانان مؤمن در سختی زندگی می‌کنند؟ و به آن پاسخ می‌دهد که آیه در مورد گروهی است که رسول به سوی آنها فرستاده شده بود (نک. سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۸۱). همچنین ذیل همین آیه، با تکیه بر عناصر ادبی شرط تحقق نزول برکات و نعمت‌ها در عالم خارج بیان شده است (نک. طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۰۱). این آیه، هم بخشی از ارتباط انسان با محیط را بیان می‌کند و هم به رفع مشکلات اقتصادی نظر دارد. از آیه استفاده می‌شود که نه تنها اعمال جوانحی انسان، مانند ایمان و تقوای الهی بر محیط زندگی وی اثر می‌گذارد، بلکه در حل مشکلات اقتصادی باید به عامل تعیین‌کننده روحی - روانی مذکور در آیه، یعنی استواری ایمان و ایجاد تقوای واقعی توجه داشت.

- در صورت ابتناء تفسیر بر واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن، داده‌های تجربی قرآن در زمینه‌های مختلف نجوم، جنین‌شناسی و ... می‌توانند در علوم مختلف تجربی مبنایی برای تحقیق و پژوهش و اکتشافات جدید باشند. مثلاً داده‌هایی مانند نقش باد در زمینه باروری ابرها و شکل‌گیری باران: ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَافِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ (حجر: ۲۲/۱۵) (نک. مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۰) و تقدم خلقت استخوان‌های جنین بر بافت‌های گوشتی: ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا﴾ (مؤمنون: ۱۴/۲۳)، داده‌هایی واقعی تلقی شده و موضوع تلاش علمی متخصصان علوم پزشکی شده‌اند (ابراهیمی و فاضل، ۱۳۹۱، ص ۹۱). ایشان مفاد این آیات را با داده‌های پزشکی و جنین‌شناختی در علم روز، مقایسه و تحلیل کرده‌اند و این مقایسه و تحلیل جز بر اساس واقع‌نما دانستن گزاره‌های قرآن، ثمری عملی ندارد.

۳-۲- واقع‌نمایی تمام گزاره‌های قرآن

برخی از دیدگاه‌های قائل به واقع‌نمایی همه گزاره‌های قرآن، گزاره‌های دینی را واقع‌انما می‌دانند و عده‌ای تنها گزاره‌های قرآن را واقع‌انما می‌بینند. مثلاً نفی حکایتگری گزاره‌های قرآن از وجود و عدم پدیده‌ها و انکار انعکاس واقعیت توسط این گزاره‌ها و عدم امکان صادق یا کاذب دانستن آنها، با چنین تصریح‌های متعددی بیان شده است: «آیات قرآن گزاره‌هایی فلسفی به منظور اخبار از واقعیت یا اخبار از غیب نیستند. ... این طور نیست که محتوای تجربه، معرفتی باشد که به پیامبر داده می‌شود و گفته می‌شود این معرفت را ابلاغ کن. این نیست. معرفت داده نمی‌شود. «دید» داده می‌شود، «بینش» داده می‌شود، و نه گزاره‌های یحتمل الصدق و الکذب» (مجتهد شبستری «ب»، ۱۳۹۲). به تصریح این دیدگاه، آیات قرآن گزاره‌هایی نیستند که هدف از بیان آنها خبر دادن از واقعیت یا غیب باشد و به همین دلیل، صدور آنها از خداوند اصلاً با قصد بیان واقعیت همراه نبوده و خداوند گزاره‌های قابل صدق و کذب به پیامبر نداده است. پس، آنچه که ایشان به‌عنوان قرآن برای مردم تلاوت می‌فرمود، حاوی گزاره‌های قابل صدق و کذب و حاکی از واقعیت نیست.

۳-۲-۱- پیامدها، نقد و بررسی

در مجموع، پیامد فراگیر این دیدگاه عدم اطمینان به مطابقت اخبارهای قرآن با واقعیت است. گستره این پیامد در برخی آیات چندان وسیع نیست، مثلاً، در آیه ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾ (یس: ۲۰/۳۶)، اینکه بدانیم: «رَجُلٌ» دقیقاً از کدام نقطه شهر آمده و دقیقاً چه سخنی گفته، شاید تأثیر چندانی بر سایر مضامین قرآن و معارف اسلامی نداشته باشد؛ اما در آیاتی نظیر ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (اخلاص: ۱/۱۱۲) که به اصل زیربنایی توحید بازمی‌گردند، یا در آیاتی همچون ﴿أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ (بقره: ۲/۲۶) که به حقانیت محتوا و منشأ قرآن تصریح دارند، با تبعاتی نادرست و بسیار گسترده مواجهیم؛ زیرا در امثال آیه نخست، بنیادی‌ترین اصل اعتقادی اسلام و ادیان آسمانی و در آیه دوم، حقانیت کلیه گزاره‌ها و آموزه‌های قرآن و در نتیجه، کارکرد هدایتی آن مخدوش می‌گردد.

یکی از پیامدهای پر دامنه چنین مبنایی - به اعتراف صاحب دیدگاه - لزوم حمل آیات ظاهر در نزول قرآن از جانب خداوند، بر معنایی غیر ظاهر و در نتیجه، بشری دانستن قرآن و عدم امکان نفی استناد قرآن به پیامبر و بشر است:

«آیات انزال وحی یا انزال کتاب از سوی خداوند نیز به این موضوع دلالت نمی‌کند که آیات قرآن به علت طبیعی آن که پیامبر است، استناد ندارد و کلام او نیست. به نظر من، دلالت شواهد تاریخی - قرآنی مذکور بر مدعای این مکتوب آن‌چنان آشکار و قوی است که ما را ملزم می‌کند، در هر کجای قرآن به تعبیری برخورد کنیم که ظاهراً با استناد قرآن به‌عنوان کلام به پیامبر ناسازگار باشد، باید آن را به‌گونه‌ای دیگر بفهمیم. نمی‌توانیم به صرف مواجهه با چنان تعبیراتی، از کلام پیامبر دانستن قرآن که تنها راه فهم قرآن است، دست برداریم» (مجتهد شبستری «الف»، ۱۳۹۲).

این پیامد (کلام پیامبر دانستن قرآن) با صریح یا ظاهر آیات متعددی متعارض است، مانند آیاتی که بشری دانستن قرآن را کفرآمیز و مستحق جهنم می‌دانند: ﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ... فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ * إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ * سَأُصَلِّيهِ سَقَرَ﴾ (مدثر: ۷۴/۱۸-۲۶). طبق این مبنا مفسر می‌بایست با نصوص قرآنی‌ای نیز مخالفت کند که حتی الفاظ قرآن را الهی و غیربشری معرفی می‌کنند: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ (نجم: ۵۳/۴-۳). این آیات، گرچه «نطق به قرآن» را فعل پیامبر می‌دانند، اما صریحاً و بلافاصله منشأ و منطوق چنین نطقی را صرفاً وحی دانسته و از نفس و رأی پیامبر و بشر نفی می‌کنند (نک. طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۷). در همین راستا، آیات ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ... تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (حاقه: ۴۰-۴۳/۶۹) نیز مطرح هستند که قرآن را صریحاً با تعبیر «قَوْل» معرفی می‌کنند و در نتیجه، حتی الفاظ قرآن را ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و الهی می‌دانند، نه بشری؛ زیرا از «قَوْل» در زبان عربی، سخن جاری بر زبان در قالب الفاظ تبادل می‌کند (نک. فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۱۲) و اعراض از این تبادل و حمل «قَوْل» بر «بینش»، «دید» و «معرفت» - طبق دیدگاه پیش‌گفته - نیازمند قرینه صارفه از معنای لغوی و قرینه معینه متقن بر چنین معانی‌ای است که البته، چنین قرینه‌هایی ارائه نشده‌اند. این نکته حاکی از الهی بودن حتی جنبه لفظی و شنیداری قرآن، از آیات دیگری نیز استفاده می‌شود: ﴿فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ (قیامت: ۱۸/۷۵) (نک. مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲۱).

طبق مبنای واقع‌نامایی همه گزاره‌های قرآن، نمی‌توان به هیچ یک از نکات یادشده در گزاره‌های قرآن تکیه کرد. بنابراین، به تعداد موضوعات مطرح در گزاره‌های قرآن، پیامدهای جدید خواهیم داشت. مثلاً برخی از مسائل زیربنایی علوم قرآن پاسخ‌هایی نامقبول می‌یابند. از جمله، در بحث عدم امکان همانندآوری برای قرآن، باید بگوییم بشر می‌تواند مثل قرآن را بیاورد و این به منزله بطلان تحدی قرآن است که در قالب نفی ابدی، امکان همانندآوری را نفی می‌کند: ﴿لَنْ تَعْلَمُوهُ﴾ (بقره: ۲/۳۴). بطلان تحدی، نیز به بطلان اعجاز قرآن منتهی می‌شود. همچنین، عبث نبودن خلقت انسان، نه یک واقعیت، بلکه از «فهم‌های تفسیری دینی از انسان» (نک. مجتهد شبستری/الف، ۱۳۹۲) خواهد بود و در نتیجه، لزومی ندارد که خلقت انسان عبث نباشد؛ زیرا این مضمون، صرفاً یک برداشت است نه یک واقعیت. به همین دلیل از منظر قرآن، فعل عبث بر خدای حکیم محال نخواهد بود.

غیرواقعی دانستن مضامین گزاره‌های قرآن، به تناقض بین آنها و واقعیت‌های ملموس نیز می‌انجامد. مثلاً، اگر آیه ﴿وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾ (عادیات: ۸/۱۰۰) بیانگر واقع نباشد؛ نمی‌توان گفت که انسان علاقه شدیدی به «خیر» دارد. مراد از «خیر»، مختلف بیان شده، مانند: اموال (نک. فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۲۶۲) و مطلق مطلوب‌های دنیوی (نک. فضل‌الله، ۱۴۱۹، صص ۲۴ و ۳۷۹)؛ اما واقع‌نما دانستن آیه، به تشکیک در محبوبیت اموال و جلوه‌های دنیا برای انسان از نظر قرآن می‌انجامد، در حالیکه در عالم واقع، مطلوبیت طبعی مال و مواهب دنیوی مانند مقام، قدرت و ... برای انسان مشهود است.

طبق این مبنا، عملاً به هنگام استنباط تفسیری از قرآن، نمی‌توان حقایق تاریخی، طبیعی و... را از گزاره‌های قرآن استخراج نمود؛ حتی زمینه‌انگاره «ورود خطاهای علمی به قرآن» نیز مهیا می‌شود. مانند اینکه برخی، از دغدغه احتمال ورود خطاهای علمی به قرآن، متعجب و خواستار این هستند که مسلمانان در مورد قرآن، به کلیسا تاسی کرده و در خوان گسترده ادبیات و مکتوبات تعارض علم و وحی به نواله‌ای اندک قانع نباشند (نک. سروش، ۱۳۹۳).

۳-۳-۳- واقع‌نمایی بخشی از گزاره‌های قرآن

وجه مشترک برخی از دیدگاه‌ها پیرامون انکار یا نفی واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن، واقع‌ناهما دانستن تنها بخشی از آن‌هاست. البته، چنین دیدگاه‌هایی از حیث تعیین آن بخش، اختلاف دارند و در نتیجه، سه دیدگاه متفاوت مطرح شده است که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

۳-۳-۱- واقع‌نمایی گزاره‌های حاوی عناصر باطل فرهنگی عصر نزول

این مبنا تنها گزاره‌های حاوی عناصر باطل موجود در فرهنگ و فضای عصر نزول را واقع‌ناهما می‌داند و در مورد سایر گزاره‌های قرآن ساکت است. منشأ چنین مبنایی می‌تواند دیدگاه‌های استشراقی و اسلامی‌ای باشد که وحی قرآنی را تاریخ‌مند و محصول فرهنگی عصر نزول می‌داند (نک. فقیه، ۱۳۹۱، صص ۲۰-۲۶)، زیرا طبق این نگاه، چون در زمان و فضای فرهنگی شکل‌گیری قرآن، خرافات و باورهای باطل رواج داشته، قرآن از آن فرهنگ اثر پذیرفته است.

طبق این مبنا، شیطان‌زدگی واقعیت ندارد و فهم خرافه‌زده مخاطب جاهلی در ورود چنین مطالبی به قرآن دخیل است (نک. ابوزید، ۱۳۸۷، صص ۲۲-۳۶). بنابراین، باید در آیه ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ (بقره: ۲/۲۷۵) شیطان‌زدگی را تأویل عقلی کرد و آن را حاکی از تشبیه قیام رباخوار به یکی از موهومات جاهلی دانست.

نمونه دیگر می‌تواند گزاره‌های حاوی امثال سحر باشد: ﴿يَعْلَمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيَّ الْمَلَائِكِينَ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ﴾ (بقره: ۲/۱۰۲)؛ زیرا قائلان به دیدگاه تاریخ‌مندی قرآن، سحر را نیز از مواردی می‌دانند که مطابق با فهم مخاطبان جاهلی در قرآن آمده است (نک. همان، ص ۲۴) و با فرهنگ جاهلی منافاتی ندارد (نک. همان، ص ۳۲). حاصل تفسیر این عبارت با لحاظ چنین مبنایی این خواهد بود که سحر واقعیت ندارد و قرآن نیز از تعلیم امری واقعی توسط شیاطین خبر نمی‌دهد.

نمونه دیگر، رویکرد تفسیری چنین دیدگاهی در اظهار نظرهایی آمده که قرآن را بازتاب فرهنگ زمانه می‌داند که لزوماً حقایق را باز نمی‌نمایاند: «قرآن فرهنگ زمانه را بازتاب داده است، نه لزوماً و در همه موارد حقایق ازلی و ابدی را. شواهد روشن‌تری عرضه می‌دارم. در قرآن کریم هم سخن از وجود جن می‌رود و سوره‌ای به نام جن و در شرح ایمان آوردن بعضی از آنها و استماع مجذوبانه آنان از آیات قرآنی هست ... حال آنکه بعید است علم یا عالم امروز قائل به وجود جن باشد» (خرمشاهی، ۱۳۷۴، صص ۹۵-۹۶).

۳-۳-۱- پیامدها، نقد و بررسی

طبق این مبنا، آن بخش از پدیده‌ها و علوم مذکور در قرآن - مانند علوم غریبه - که علم رایج روز یعنی علم تجربی به آنها دسترسی ندارد، موهوم تلقی شده و داده‌های قرآنی ناظر به آنها، واقعی تلقی نمی‌گردد. در نتیجه، از این داده‌ها استفاده نمی‌شود و بشر در مسیر آشنایی با این امور دست خالی می‌ماند و به بیراهه می‌رود. مثلاً، ارتباط قرآنی سحر با کفر (نک. موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۴۸) برای انسان ناشناخته می‌ماند؛ زیرا یک امر موهوم و غیرواقعی فاقد ارتباط حقیقی با واقعیت‌هاست. در نتیجه، برخی به واسطه ارتکاب سحر و عدم تصور و آگاهی در مورد ارتباط آن با کفر، در زمره کفار قرار می‌گیرند. نفی واقع‌نمایی چنین گزاره‌هایی انسان را از شناخت این امور و عوامل ناشناخته و از پایش مؤثر آنها در هر دو بُعد مادی و روحی - روانی زندگی باز می‌دارد و از آثار منفی آنها بی‌اطلاع می‌گذارد. در این صورت، انسان در معرض آسیب قرار می‌گیرد، مانند اینکه اضطراب، موهوم و فاقد ارتباط حقیقی با جسم و سلامتی انسان تلقی شود. در این صورت، شخص به واسطه واقعی ندانستن آن و جهل به تأثیرش بر جسم و سلامتی، از اضطراب دوری نکرده و درصدد پیش‌گیری از آن یا درمانش بر نمی‌آید. به همین علت، جسم و سلامتی وی در معرض آسیب قرار می‌گیرد.

به علاوه طبق این مبنا، باطل نبودن قرآن و حق بودن آن که در آیاتی نظیر: ﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ﴾ (فاطر: ۳۱/۳۵) (نک. طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۲۸؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۳۵۳) آمده، به امور تجربی شناخته‌شده برای علم امروز محدود می‌شود. بنابراین، واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن و استفاده عملی از آنها به گزاره‌های موضوع علوم تجربی که تا به امروز در این علوم شناخته شده باشند، منحصر می‌گردد.

نفی واقع‌نمایی این گزاره‌ها، فرع پذیرش وجود آنها در قرآن بوده و این پذیرش نیز، به معنای اشتغال قرآن بر باطل است؛ اما معقول نیست که قرآن برای مقابله با یک فرهنگ تلاش کند و در عین حال، از همان فرهنگ تأثیر بپذیرد و مطالب حق خود را با عناصر باطل آن درهم آمیزد. به علاوه، باطل بودن امثال سحر، اگر به معنای مذموم بودنشان باشد، ذکرشان در قرآن مشکل‌زا نیست همان‌گونه که امثال شرک نیز در قرآن مطرح شده‌اند؛ اما اگر به معنای موهوم بودن آنها باشد، اظهارنظر در مورد آنها، خارج از قلمرو علم تجربی است. همچنین از یک سو، قرآن به روشنی خود را «حَقُّ» می‌نامد: ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (سبأ: ۴۳/۳۴) (نک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۱۸) و از دیگر سو، حق و باطل قابل جمع نیستند. وانگهی، قرآن به طور مطلق می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ (نساء: ۸۷/۴) و خداوند را به صورت مطلق، راست‌گو می‌داند؛ پس، سخن خداوند در قرآن پیرامون موضوعات فرهنگی عصر نزول، راست و مطابق واقع است و اگر باطلی هم در قرآن آمده، مانند طرح شرک در قرآن به گونه‌ای است که ذکرش موهوم تأیید آن توسط قرآن نباشد.

۳-۳-۲- واقع‌نمایی گزاره‌های بیانگر وعد و وعیدهای الهی

این دیدگاه تفصیلی، گزاره‌های بیانگر وعد و وعیدهای الهی را واقع‌نما می‌داند. در بیان آن گفته شده که چون غرض شارع از وعد و وعیدها تهییج و تحریک است، جمیع علمای اسلام قلباً، از ظاهر آیات حاوی وعد و وعیدهای بهشتی و جهنمی عدول می‌کنند (نک. هندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸): «مقصود بانی مذهب از بیان اینگونه مطالب فقط این بوده که خاطره یک راحت و لذتی به‌علی درجه در قلب ما پدید آید» (همان، صص ۴۷-۴۸). سرسید احمدخان هندی ذیل آیه ﴿لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنْتُمْ بِهِ مُتَشَابِهَةٌ﴾ (بقره: ۲۵/۲) پس از توضیح مفاد آیه، صریحاً انکار می‌کند که «عین این چیزها در بهشت و دوزخ موجود باشد» (همان، صص ۴۷-۴۸).

مفسر قائل به واقع‌نمایی، ذیل همین آیه می‌گوید: «کلمه ازواج قرینه‌ای است که نشان می‌دهد مراد از طهارت، طهارت از همه انواع قذارت‌ها و مکارهی است که مانع از تمامیت الفت و التیام و انس می‌شود، چه قذارت‌های ظاهری و خلقتی، و چه قذارت‌های باطنی و اخلاقی» (نک. طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۰). به‌خاطر پذیرش واقع‌نمایی، مفسر از برخی جزئیات آیه برای تفسیر برخی دیگر استفاده کرده و «أَزْوَاجٌ» را قرینه کشف ابعاد معنایی «مُطَهَّرَةٌ» می‌داند (نک. همان). گرچه با فرض واقع‌نمایی، «الْأَنْهَارُ» و «ثَمَرَةٌ» بر وجود نهرها و میوه‌هایی بهشتی و مواهبی واقعی دلالت می‌کنند؛ اما طبیعتاً درختی که لفظ «ثَمَرَةٌ» بر آن دلالت می‌کند، دقیقاً به سان میوه این جهانی نیست: «در بهشت، هیچ فرش و ظرف و لباس و عطر و پرنده‌ای، و هیچ گیاه و میوه‌ای وجود ندارد. شباهت آنچه که در آنجاست با آنچه که در دنیاست، صرفاً شباهت اسمی است...، مراد خداوند از مُتَشَابِهَةٌ، از حیث رنگ است، و اختلاف از حیث طعم. زیرا ملائکه صبح برای اولیاء الهی سیب می‌آورند، سپس شامگاهان نیز سیب می‌آورند» (نک. تستری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۷).

۳-۳-۲-۱- پیامدها، نقد و بررسی

طبق این مبنا، کارکرد هدایتی قرآن از طریق بیان پاداش و عقاب، به گزاره‌های حاوی وعد و وعیدهای تجربه‌شده محدود می‌شود؛ زیرا بر فرض واقعی نبودن وعد و وعیدها در نظر مخاطب، انگیزه‌ای برای انجام یا ترک افعال در وی ایجاد نمی‌کنند. همچنین، باید در ظاهر برخی از آیات تصرف کرد و گستره معنایی برخی از آنها را محدود دانست، مثلاً حق بودن قرآن در آیه ﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ﴾ (فاطر: ۳۱/۳۵)، به امور تجربه‌شده و ملموس برای انسان محدود می‌گردد و مفاد آیه چنین می‌شود که قرآن تنها در بیان محسوسات، حق است. به علاوه طبق این مبنا، حتی خود بهشت، جهنم و حتی معاد و جزئیات آن در آیات و نیز بسیاری از دیگر مضامین قرآنی ناظر به غیب، با گزاره‌های قرآن قابل اثبات نیستند؛ زیرا خاطره خوش یا ناخوش، با ذکر بهشت، جهنم و معاد و... نیز محقق می‌شود و وجود داشتن آنها در عالم واقع، ضروری نخواهد بود؛ درحالی‌که عملاً مشاهده می‌شود با وجود واقعی دانستن چنین اموری و تأکید فراوان آیات و روایات بر آنها، باز هم عده قابل توجهی تأثیر نمی‌پذیرند، چه‌رسد به اینکه خود شارع هم آنها را واقعی نداند و مخاطب هم از این نکته آگاه باشد. به همین علت، این دیدگاه علاوه بر منتهی شدن به عدم صدق

قرآن، به لغو بودن فعل حکیم در زمینه کارکرد هدایتی قرآن از طریق بیان وعد و وعیدهای اخروی منجر می‌شود.

۳-۳-۳- واقع‌انمایی گزاره‌های بیانگر سرگذشت پیشینیان

برخی از مفسران علاوه بر ارائه تفسیر واقع‌نمایانه از قصص قرآن، به صورت کبروی، به واقع‌نمایی قصص قرآن نیز پرداخته‌اند (نک. طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۶۶). موضوعی که دغدغه پژوهشی برخی از قرآن‌پژوهان نیز هست (به عنوان نمونه، نک. نقیب‌زاده، ۱۳۸۵، صص ۶۶-۷۵)؛ اما خلف‌الله به عنوان نویسنده‌ای مشتاق به ابعاد هنری قرآن، تفصیلی سوم و ناظر به سرگذشت حضرت موسی (ع) دارد. وی در مورد اختلاف تعبیر در آیات ﴿فَالْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى﴾ (طه: ۲۰/۲۰) و ﴿فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾ (طه: ۲۶/۳۲) و ﴿تَهْتَرُ كَأَنَّهُا جَانٌّ﴾ (قصص: ۲۸/۳۱)، ضمن بیان وجوهی برای اختلاف تعبیرات مربوط به مار در سرگذشت آن حضرت و مطالبی هم‌راستا با مبنای واقع‌انمایی، با نفی صریح تاریخ‌مندی محتوای این تعبیرات، آنها را بر یک بیان صرفاً ادبی حمل می‌کند: «قرآن، تصویری ادبی ترسیم می‌کند، نه تصویری آموزشی و تاریخی» (نک. خلف‌الله، ۱۹۹۹، ص ۱۷۲؛ نک. ساجدی، ۱۳۸۳، صص ۲۴۸-۲۵۶). بر این اساس، داده‌های تاریخی قرآن در مورد داستان مار، اطلاعات واقعی به ما نمی‌دهند. موضوع سخن وی سرگذشت حضرت موسی (ع) است، اما با لحاظ عنوان کتاب وی که ناظر به قصص قرآن است و نیز بدان جهت که مطالب وی کلی و انطباق‌پذیر بر همه قصص قرآن است، قاعدتاً به سایر قصص قرآن نیز چنین می‌نگرد. بنابراین، مثلاً از سرگذشت قوم عاد نتیجه نمی‌شود که چنین قومی با مشخصات قرآنی آن، واقعاً در فلان نقطه زمین می‌زیسته‌اند.

برخی نیز واقع‌نمایی فرازهای تاریخی قرآن را با پیش‌فرض ناروا دانستن مداخله انبیاء در امور غیر مرتبط با تهذیب نفس و مسائل سیاسی نفی می‌کنند: «یکی از اصول انبیاء این است که در اموری که به تهذیب نفس و سیاست قوم‌شان ارتباط ندارد، دخالت نکنند (مانند کائنات، ... و نیز، قصه‌های انبیاء و سلاطین و شهرهای پیشین و غیر آن)، مگر کلمات چندی که گوش‌ها با آنها مأنوس شده و عقول مردم آن سخنان را پذیرفته‌اند و اینها را نیز انبیاء به اجمال و بر سبیل استطراد و برای تذکر دادن به خدا و ایام الهی می‌گویند و طبعاً در آن از استعارات و مجازات استفاده می‌کنند و در سخن گفتن تسامح به خرج می‌دهند» (محدث دهلوی، ۱۳۵۵، ص ۸۶).

برخی نیز، چون طرح مسائل تاریخی در قرآن را، نه برای تبیین واقعیات، بلکه صرفاً از باب پند و اندرز و زمینه‌سازی برای بیان تذکر معنوی و اخلاقی می‌دانند، واقع‌نمایی این گزاره‌های قرآنی را نمی‌پذیرند: «اگر در قرآن قصه‌هایی آمده، باز برای تذکر معنوی و اخلاقی اعمال و اصلاحات اجتماعی بوده است، نه اینکه در جهت تبیین واقعیت رخدادها و جزئیات حوادث و دوران‌های تاریخی باشد... آیات درصدد ارائه اطلاعات کارشناسانه تاریخی نبوده‌اند» (فراستخواه، ۱۳۷۶، ص ۱۳۹).

۳-۳-۱ - پیامدها، نقد و بررسی

طبق این نگاه، انگیزه‌ای برای عبرت‌گیری از قصص قرآن ایجاد نمی‌شود؛ زیرا عبرت‌گیری مبتنی بر این است که مخاطب، داستان نقل‌شده برای وی را واقعی بداند تا آن را با وضعیت خود مقایسه کرده و از رهگذر این مقایسه و مشاهده سرانجام خوش یا ناخوش دیگران دارای اعمالی مانند خود وی، انگیزه‌ای برای تغییر رفتار پیدا کند؛ اما قرآن در راستای کارکرد و هدف اصلی خود یعنی هدایت: ﴿أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ (بقره: ۱۸۵ / ۲)، بر کارکرد عبرت‌دهی قصه تأکید کرده: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (یوسف: ۱۱۱ / ۱۲) و از مخاطب انتظار عبرت‌گیری دارد: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى﴾ (نازعات: ۷۹ / ۲۶).

پیامد دیگر این دیدگاه، عدم امکان استفاده از داده‌های تاریخی قرآن است که در قالب قصص انبیاء و اقوام پیشین در آیات مطرح شده‌اند؛ در حالی که تحقیقات باستان‌شناختی در مورد برخی از اقوام یا افراد مذکور در داستان‌های قرآن، مؤید واقعی بودن آنهاست. در این زمینه می‌توان به نجات دادن جسد فرعون ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَن خَلْفَكَ آيَةً﴾ (یونس: ۹۲ / ۱۰) که امروزه نیز موجود است (نک. معرفت، ۱۴۲۳، صص ۳۶۶-۳۶۷) و ویژگی‌های قرآنی سدّ ذوالقرنین ﴿آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ فِطْرًا﴾ (کهف: ۹۶ / ۱۸) و تطابق آن بقایا با سدّ واقعی کشف‌شده (نک. معرفت، ۱۴۲۳، ص ۴۹۷) اشاره کرد.

چنین دیدگاهی دست‌کم با خود آیات قرآن معارض است. مثلاً، خداوند علاوه بر حق‌نامیدن قرآن که گذشت، در خصوص قصص قرآن نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ﴾ (آل‌عمران: ۶۲ / ۳). مراد از این «حق بودن» راست و صادق بودن است (نک. شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۳۴) و این ویژگی با واقع‌نمایی جمع نمی‌شود.

به‌علاوه این دیدگاه، به تکذیب یا تأویل غیرموجه برخی از آیاتی نیز می‌انجامد که شامل قصص قرآنی نیستند، اما بیانگر ویژگی‌های قصه‌های قرآن هستند، مانند: ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل‌عمران: ۶۲ / ۳)؛ زیرا با وجود سه عنصر تأکیدی «إِنَّ»، لام تأکید و ضمیر فصل «هُوَ» که همگی حق بودن را تأکید می‌کنند (نک. طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۲۷)، اعراض از ظاهر آیه و تأکید آن بر حقانیت قصص قرآن، به‌سادگی میسر نیست؛ خصوصاً که این تأکید بر حقانیت قصص، با بیان اساسی‌ترین اصل اسلام یعنی توحید و یادآوری صفات «الْعَزِيزُ» و «الْحَكِيمُ» برای خداوند قرین شده و همگی بر یک وزن بیان شده‌اند. این دو صفت، بر شکست‌ناپذیری خداوند و حکمت‌آمیز بودن افعالش دلالت دارند و روشن است که بیان مطالب غیرواقعی و کذب، زمینه را برای شکست‌دادن گوینده فراهم می‌کند و با حکمت نیز سازگار نیست.

نتیجه‌گیری

۱. هر دیدگاهی در مورد واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن، مبنایی تفسیری است؛
۲. دیدگاه‌های استخراج‌شده در این رابطه و مهم‌ترین پیامدهای آنها عبارتند از:
 - الف) واقع‌نمایی تمام گزاره‌ها، با پیامدهای: امکان استخراج داده‌های متقن قرآنی برای علوم انسانی و علوم تجربی.
 - ب) واقع‌نمایی تمام گزاره‌ها، با پیامدهای: لزوم اعراض از ظاهر و نصّ صریح برخی آیات، عدم امکان بکارگیری داده‌های قرآن در علوم انسانی و تجربی، امکان پذیرش خطاهای علمی در قرآن، امکان باطل دانستن برخی مضامین قرآنی، متناقض دانستن برخی گزاره‌های قرآنی و واقعیت‌های ملموس، بشری بودن قرآن و ابطال تحدی.
 - ج) واقع‌نمایی بخشی از گزاره‌ها، با پیامد کلی لزوم اعراض از ظاهر و نص صریح برخی آیات و با پیامدهایی اختصاصی به تفکیک زیر:
 - پیامدهای واقع‌نمایی گزاره‌های بیانگر عناصر باطل فرهنگی عصر نزول: محرومیت از شناخت و به کارگیری عوامل غیرتجربی مؤثر در زندگی مادی و معنوی، بی‌اطلاعی از آثار منفی چنین عواملی و احیاناً آسیب دیدن، محدود شدن «حق بودن قرآن» و «استفاده عملی از گزاره‌های آن» به حیطه علوم تجربی روز.
 - پیامدهای واقع‌نمایی گزاره‌های بیانگر وعد و وعید: عدم امکان اثبات بهشت، جهنم و حتی معاد با گزاره‌های قرآن، زائل شدن کارکرد هدایتی قرآن از طریق بیان وعد و وعید، لغویت فعل حکیم.
 - پیامدهای واقع‌نمایی گزاره‌های سرگذشت پیشینیان:
 - عدم امکان عبرت‌گیری از قصص قرآن، عدم امکان به کارگیری داده‌های تاریخی قرآن، لغویت فعل حکیم.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛

۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*؛ به کوشش عبدالرزاق المهدی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۲. ابراهیمی، مهدی؛ فاضل، علی‌رضا؛ «نگاهی نو به پدیده جنین‌شناسی در تفسیر علمی آیات قرآن»؛ اندیشه دینی، شماره ۴۲، ۱۳۹۱ش.
۳. ابوالفتح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۴. ابوزید، نصر حامد؛ «اکشف فحوای نصّ در مسیر تاریخ (گفت‌وگویی انتقادی محمدرضا و صفی با نصر حامد ابوزید)»؛ کتاب ماه دین، شماره ۱۳۶، ۱۳۸۷ش.
۵. اسعدی، محمد و همکاران؛ *آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری*؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ش.
۶. اشرفی، امیررضا؛ «معناداری و معرفت‌بخشی زبان قرآن از نگاه علامه طباطبایی»؛ قرآن‌شناخت، شماره ۱۸، ۱۳۹۶ش.
۷. اکبری، محمدتقی؛ *فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی*؛ ج ۲، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۸. امین، نصرت؛ *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
۹. امین، محمدرضا؛ واعظی، احمد؛ «مصلحت‌اندیشی قرآن کریم در اخبار»؛ قرآن‌شناخت، شماره ۱۱، ۱۳۹۲ش.
۱۰. _____؛ «واقع‌نمایی گزاره‌های خبری قرآن کریم: نحوه اثبات، و ادله»، قرآن‌شناخت، شماره ۲، سال نهم، پیاپی ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
۱۱. _____؛ «واقع‌نمایی گزاره‌های خبری قرآن کریم و نقش آن در تفسیر»؛ رساله دکتری، رشته تفسیر و علوم قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۳ش.
۱۲. آلوسی، محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*؛ به کوشش علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۳. تستری، ابومحمد سهل بن عبدالله؛ *تفسیر التستری*؛ به کوشش محمدباصل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۳ق.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله؛ *زن در آئینه جلال و جمال*؛ تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹ش.
۱۵. حقی بروسوی، اسماعیل؛ *تفسیر روح البیان*؛ بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۱۶. خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم (نظریه‌ای موقت)»، بینات، شماره ۱، ۱۳۷۴ش.
۱۷. خلف‌الله، محمد احمد؛ *الفن القصصی فی القرآن الکریم*؛ به کوشش عبدالکریم خلیل، ج ۴، لندن: موسسه الانتشار العربی، ۱۹۹۹م.
۱۸. رجبی، محمود؛ *مبانی تفسیر قرآن*؛ جزوه درسی مقطع دکتری مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹ش.
۱۹. رضایی، محمدعلی؛ *منطق تفسیر قرآن (مبانی و قواعد تفسیر)*؛ قم: جامعه المصطفی، ۱۳۸۷ش.

۲۰. زمخشری، محمود؛ *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ ج ۳، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۱. ساجدی، ابوالفضل؛ *زبان دین و قرآن*؛ قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳ش.
۲۲. سبزواری، هادی بن مهدی؛ *شرح منظومه*؛ با شرح: حسن حسن‌زاده آملی، تهران: نشر ناب، ۱۳۶۹ش.
۲۳. سحابی، یدالله؛ *قرآن مجید، تکامل و خلقت انسان*؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷ش.
۲۴. سروش، عبدالکریم؛ «طوطی و زنبور»؛ بازیابی شده در تاریخ ۹۳/۱۱/۱۹ از آدرس:
http://www.drSORoush.com/Persian/By_DrSORoush/P-NWS-13870200TootiVaZanboor.html
۲۵. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد؛ *تفسیر سورآبادی*؛ به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰ش.
۲۶. سید بن قطب، ابن ابراهیم شاذلی؛ *فی ظلال القرآن*؛ ج ۱۷، بیروت و قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۷. شاکر، محمدکاظم؛ *مبانی و روش‌های تفسیری*؛ قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۲۸. شریف لاهیجی، محمد بن علی؛ *تفسیر شریف لاهیجی*؛ به کوشش میر جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
۲۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ش.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۳، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش احمدقصر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۲. عبودیت، عبدالرسول؛ *هستی‌شناسی*؛ ج ۵، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹ش.
۳۳. عمید زنجانی، عباس‌علی؛ *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*؛ ج ۴، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۳۴. فراستخواه، مقصود؛ «قرآن، آراء و انتظارات گوناگون»؛ دانشگاه انقلاب، شماره ۱۱۰، ۱۳۷۶ش.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*؛ ج ۲، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۶. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۷. فضل‌الله، سید محمدحسین؛ *تفسیر من وحی القرآن*؛ ج ۲، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۳۸. فقیه، حسین؛ *قرآن و فرهنگ عصر نزول*؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱ش.
۳۹. فیومی، احمد بن محمد؛ *المصباح المنیر*؛ قم: دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.
۴۰. مؤدب، سید رضا؛ *مبانی تفسیر قرآن*؛ قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۶ش.
۴۱. مدرسی، محمدتقی؛ *تفسیر هدایت*؛ ج ۱۸، ترجمه احمد آرام، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
۴۲. مجتهد شبستری، محمد/الف؛ «قرائت نبوی از جهان (۱) بخش دوم»؛ بازیابی شده در تاریخ ۹۲/۴/۲ از آدرس:

۴۳. _____/ب؛ «قرائت نبوی از جهان (۱۵)»؛ بازیابی شده در تاریخ ۹۲/۷/۵ از آدرس:
<http://neeloofar.org/thinker/mojtahedshabestari/119-article/prophetic-interpretation-of-the-world/517-prophetic-interpretation-of-the-world15.html>
۴۴. محدث دهلوی، شاه ولی‌الله بن عبدالرحیم؛ *حجة الله البالغة*؛ قاهره: دارالتراث، ۱۳۵۵ق.
۴۵. مصباح یزدی، محمدتقی؛ «تفسیر قرآن کریم (۶) سوره بقره، آیات ۳۰-۴۰»؛ قرآن‌شناخت، شماره ۶، ۱۳۸۹ش.
۴۶. _____؛ *قرآن‌شناسی*؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۷ش.
۴۷. _____؛ *معارف قرآن (۱-۳)*؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶ش.
۴۸. _____؛ *جهان‌شناسی*؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱ش.
۴۹. مظفر، محمدرضا؛ *المنطق*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، بی‌تا.
۵۰. معرفت، محمدهادی؛ *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*؛ قم: مؤسسه التمهید، ۱۴۲۳ق.
۵۱. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی؛ *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*؛ ج ۲، بیروت: موسسه اهل بیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۵۲. نجارزادگان، فتح‌الله؛ *بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین*؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ش.
۵۳. نقیب‌زاده، محمد؛ «*قصص قرآن در آینه واقع‌نمایی*»؛ معرفت، شماره ۱۰۷، ۱۳۸۵ش.
۵۴. واعظی، احمد؛ *نظریه تفسیر متن*؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ش.
۵۵. هندی، سرسید احمدخان؛ *تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان*؛ ترجمه: محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: شرکت تضامنی محمدحسن علمی و شرکاء، بی‌تا.